



ماحلات تروریستی و اختلال امنیت را در منابریت پاپوسه صلح و مذاکرات
بین الافغانی میدانیم. مسؤولیت ما اعتماد سازی و استفاده بسینه از مؤتعبیت پیش آمده
برای صلح است و اینها نباید از دست داد.

ابوالحسین یاسر
رئیس حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان



درگستره سیاست، فرهنگ و جامعه

پیام حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان به مناسبت حمله انتحاری در آموزشگاه کوثر دشت برچی

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ

حمله ی کور و ناجوانمردانه به آموزشگاه کوثر را با شدت وحدت محکوم کرده و این حمله را جنایت بشری، و عمل غیر انسانی و ضد بشری میخوانیم. حمله انتحاری به آموزشگاه کوثر، عمل وحشیانه، ددمنشانه و قساوت مند ترین کاری است که هر مسلمان و هر وجدانی انسانی از آن متنفر و منزجر می باشد. عاملان حمله انتحاری و طراحان این جنایت پلید، جز اهریمن و انسان خواران چه کسی خواهد بود؟ لعن و نفرین ابدی بر این چهره های ناپاک و دور از انسانیت.

شهادت دانش آموزان کورس کوثر را به خانواده های محترم شان تسلیت گفته و به صراحت عرض می کنیم که همه باهم در این مصیبت سوگوار خواهیم بود. نه تنها مردم این کشور، که هر انسان نشسته در ایوان انسانیت، اندوه عمیق از این حادثه المناک بردل خواهد داشت. امیدواریم بازماندگان شهداء راه علم و دانش، به این جمله ی وحی: «که هرچه نزد ما است فانی شونده بوده و آنچه که نزد خدا است باقی می باشد.» اتکال پیدا کرده و بدانند که عاقبت ستمگر، جز تباهی خود شان، چیزی دیگر نخواهد بود. برای شما اجر جزیل و برای مجروحین و مصدومین این حادثه شفای عاجل از خداوند متعال استدعا داریم. به امید تأمین امنیت در کشور! سلام بر شما و درود بر شهداء!

شورای رهبری حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان



بیشتر بخوانید

• «ستاره ای بدرخشد و ماه مجلس شد»
۱۳۹۶ | ۲۷

• افغانستان از نقطه عطف تا آستاز
یک گذار | مهردادین مشید | ۱۳۹۶

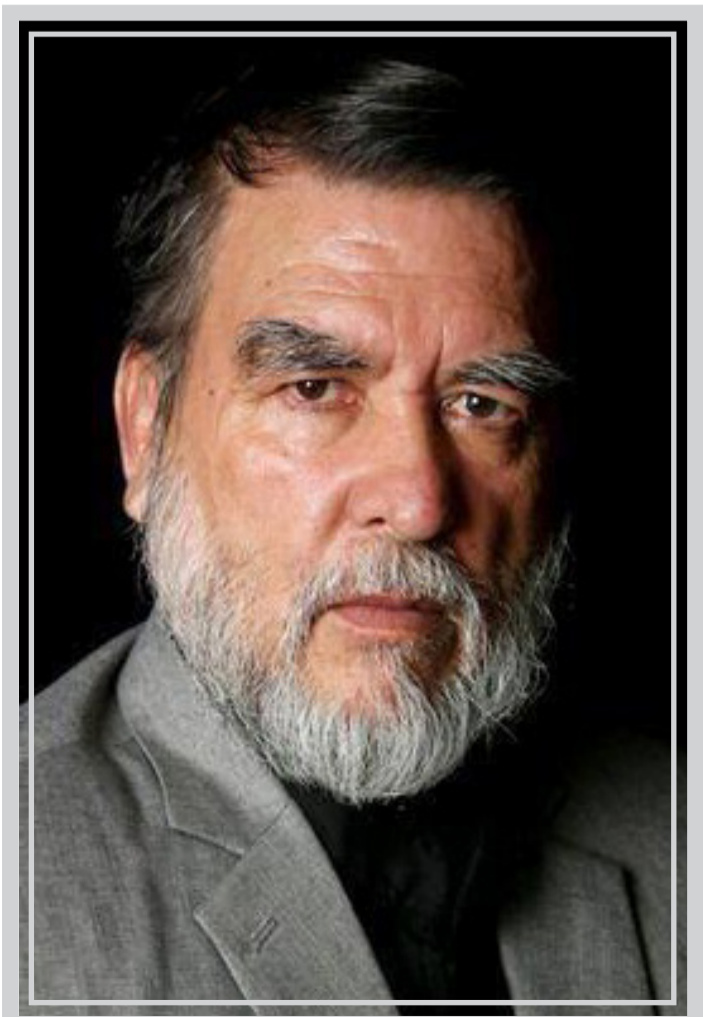
• نقش پیامبر بزرگوار اسلام در تأمین امنیت و صلح جهانی
عزیز الله طهماسی | ۱۳۹۶

• طرح دسایس شطانی پاکستان و عربستان در افغانستان
ع.ق. فدوی | ۱۳۹۶

• زندگی نامه فرمانده شهید سید علی آقا
فرزند سیدی
۱۳۹۶ | ۳



عاملان حمله انتحاری و طراحان بر این جنایت پلید، جز اهریمنان و انسان خواران چه کسانی خواهند بود؟



جناب حضرت حجت السلام حاج آقا سید محمد هادی هادی ریاست محترم
حزب حرکت اسلامی ملت افغانستان!

بانهایت اندوه از ارتحال حاج آقا سید محمد هادی قریشی انخوی جناب شایسته، آگاه شدیم. همه می دانیم که مرحوم زنده یاد حاج آقا قریشی عمر خردا دای خود را در سطوح بلند مجاهدین حرکت اسلامی چه در دوران جهاد مقدس مردم افغانستان و چه در دوران مقاومت ملی و هم چنان در راههای ترویج فرهنگ و معارف اسلامی گذراند.

ایشان همچون یک شخصیت بنام فرنگی و اجتماعی از خود آثار به یادماندنی در تاریخ معاصر افغانستان به جا گذاشت.

مانمن اینک در مصیبت وارده خود را با شایسته و شهید می دانیم، از پروردگارا دروا بجلال برای آن عزیز تازه سفر کرده علو درجات و رضوان الهی و برای شایسته خانواده محترم و دیگر بازماندگان صبر شکر بخواهیم.

ابوالحسین «یاسر»

رئیس حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان



رباعیات هلالی جفتایی

در عالم بی وفا کسی خرم نیست

شادی و نشاط در بنی آدم نیست

آن کس که درین زمانه او را غم نیست

یا آدم نیست، یا از این عالم نیست





سرمقاله

«ستاره ی بدرخشید» ماه مجلس شد»

میلاذخبت، میمون و نورانی حضرت محمد(ص)، آخرین سفیر و ختم پیامبران را به تمام آسمانی که در پرتو آموزه های این دین، خودش را پیدا کرده تسنیت و سیریک عرض می داریم.

برای جامعه اسلامی بیچ حادثه ی معنوی تر و مبارک تر از تولد پیامبر(ص) رحمت للعالمین نیست. طلوع تابنده ی آخرین آفتاب نبوت را کرامی می داریم و برکت این روزها از خداوند می خواهیم که برای ما توفیق حرکت در مسیر تعالیم و آموزه های آن حضرت عنایت فرماید و نعمت انبیت و محال را برای ما ارزانی دارد.

در حرآن، به ویژه در مناسبت های مانند میلاد... باز نگری فهم مان از دین عنایت داشته باشیم. بدانیم که دین در رابطه به حقوق انسان، عبادت (حقوق الله)، آبادی طبیعت، حفظ محیط زیست و کسب و ایش چه دستور دارد؟ آیا همین که ظاهر آدمی دینداری شدیم، تنها همین ادعا کفایت میکند؟ یا اینکه زندگی ما نیز باید دینی باشد؟ مثل اساسی همین جا است که دینی بودن ما با سطح زندگی ما متناسب نیست، یعنی در سطح زندگی ما، به حقوق انسان و به سمنوع خود زجر داریم و نه شفقت. این مسئله در سطح کابل آشفتنه است.

دوگانگی، عینیت، تسنیت، آدم گشی، سهرقت، فریب دادن، غارت و... در زندگی ما موج میزند. ما بمبواره برخورد با ایدیه ایم که بسیار شخصیت ما در دامن اسلام رشد کرده است، اباد، سلمان، متدرا و... اینها نمونه یک مسلمان برای انسانهای بعدی است.

اما ما چرانی نمی توانیم از لحاظ اخلاق، در سطح بشیرت جهان تازه آفرین باشیم؟ آیا این همان دینی نیست که مردم را از جهالت، توحش، آدم خواری و خزان بد بختی نجات داده و در نشان ترین تمدن را بوجود آورد. آیا این دیگر قادر به تمدن سازی نیست؟ ما

دین داریم. به اسلام، قرآن، حضرت محمد(ص) و روحی افتخار میکنیم. اما در تمام فرآیند زندگی خود جزم کرا، متصلب و دکم هستیم. اشتباه مان را حقیقت، فهم غلط مان را دست، یاده گویی های مان را خلف، حرف های بیبوده ی مان را منطقی و موجه می

پنداریم، یکبار که میان خود را نگرفته ایم که چرا در و غلو، خونخوار، فاسد، رشوت گرنده، اهل قنات، خناس، و بوسه کبر و اهل تزویر و با، هستیم؟ در دین اسلام که مؤسس آن حضرت محمد(ص) است، قتل نفس، تجاوز، تعدی و خیانت به دیگران مذموم و

جرام شمرده شده است. بدترین گناه قتل نفس است که با بیچ توجیه نمی توان آنرا مشروع دانست. چرا برای ما ساده است؟ به برکت میلاذ با عبادت حضرت محمد ص از خواب جمل بیدار شده و نسبت خود را با این دین مقدس مورد بررسی قرار دهیم.

افغانستان از نقطه عطف تا آستانه ی یک گذار

مهرالدین مشید

از امضای توافقنامه دوحه خشونت ها در افغانستان بوسیله طالبان زیر فرمان او افزایش یافته است. شاید دلیل اش باورمندی بیست سال پیش او باشد که باب ود در کتاب « جنگ اشباح» به آن اشاره کرده است: « طالبان یگا نه نیروی می باشند که در افغانستان امنیت را تأمین کرده می توا نند... اگر امریکا می خواهد طالبان را براندازد، از نیروهای اتحاد شمال علیه آن ها بهره برداری نکند؛ زیرا که ، او نیروی برانداز طالبان را از پشتون ها درپشاور می سازد! وقتیکه زمان جنگ

اند. آن هم آنگاه که کارد به استخوان های زخمی ملت می رسد و حادثه خونین آنان را فرا می گیرد. در چنین حالی زمامداران و سیاستگران اند که در نخستین چشم بهم زدن آرامش شخصی خود را به بهای رها کردن ملتی در پرتگاه مرگ و نابودی ترجیح داده و با یاران گرمابه و گلستان شان به بیرون از کشور رخت سفر می بندند. گفته می توان که گره گاه نقطه عطف، در افغانستان با امضای توافقنامه آمریکا با طالبان در ۲۹

انگیزی غارتگران و غاصبان دارایی ها و شرف و عزت مردم افغانستان را در محراق آن خودمهایی می کنند. آشکار است زمانی که مجموعه رخداد های ناهمگون در یک نقطه با هم گره می خورند و در این صورت همه چیز به نقطه غیر قابل بازگشت می رسند و به سخن مارکس حتا اراده انسان ها را به چالش می کشد و از ژرفنای آن یک باره حادثه جدیدی به فوران می آید که در شماری موارد غیر قابل پیش بینی است. این حادثه به مثابه زنگالی است که سرنوشت بزرگ

بخش اول افغانستان پس از سال ۱۳۵۲ تا کنون چهار نقطه عطف را پشت سر نهاده است که پی آمد آن تاسیس چهار جمهوریت در این کشور بوده است. کودتای داوود نخستین نقطه عطف در تاریخ کشور بود که منجر به تاسیس «جمهوریت» در افغانستان شد و بعد از آن کودتای هفت ثور رخ داد که پی آمد آن منجر به «جمهوری دموکراتیک افغانستان» گردید. در زمان نجیب الله با وضع قانون اساسی جمهوری افغانستان و الغای اصول



عروج بوش علیه طالبان القاعده بر سر رسید، بوش از خلیلی پسران آمد که چه شد از نیروی مخالف طالبان درپشاور؟ وی پاسخ نداشت! بنا برآن، بوش به تیم جنگی خود فرمان داد که بروید با اتحاد شمال، بمبزه مشترک برای براندازی طالبان و القاعده شکل داده جنگ را شروع نمایند! از این نگاه که، خلیلی دمکار نزد یک رئیس قلمی ستاد مشترک ارتش

پاکستان در حمایت از طالبان بود، حق دارد از خلف او برای حمایت دروغین او از پروسه ای مبهم صلح در افغانستان ستایش نماید.

این در حالی است که حتا به نتیجه رسیدن صلح دوحه از نظر بسیاری مردم افغانستان صلح امریکا و طالبان و پاکستان تلقی می شود و نه صلح مورد نظر مردم افغانستان. این پروسه تا کنون با فشار امریکاییها پیش رفته و پایان آن پایان بحران افغانستان نخواهد بود؛ زیرا صلح واقعی زمانی در افغانستان بوجود می آید که تبعیض قومی، زبانی و مذهبی در کشور پایان یابد و مهم تر و ضروری تر این که صلح کابل با طالبان تحقق پیدا کند. مهم تر از همه به اعتماد سازی ملی نیاز مبرم است و بدون اعتماد سازی ملی، بدون به رسمیت شناختن همه و برابر دانستن همه ای اقوام، بدون پذیرفتن و احترام و پاسداری تمام زبانها و فرهنگهای داخلی، نمی توان به صلح واقعی دست یافت تا همه در برابر طالبان بسیج شوند. از این رو پیش از صلح دوحه نیاز مبرم به صلح در داخل است تا در حوزه های گوناگون بویژه مسایل کلان ملی صداقت و شفافیت بوجود آید. خلیل زاد در راستای خدمات بایسته اش برای پاکستان و طالبان، در دیدار با رئیس جمهور افغانستان، در دوحه از وی خواست تا در راه صلح بجای ایجاد مانع تسهیلات فراهم کند؛ اما بر رغم تلاش های مقام های قطری و امریکایی، اروپایی و شماری رهبران بزرگ جهان اسلام مانند، یوسف قرضاوی و دیدار او با رهبران طالبان و دیپلوماسی سنگین بیرون از قطر مانند سفر های عبدالله به پاکستان، هند و ایران برای کسب اعتماد و دادن اطمینان برای کشور های یاد شده هنوز بن بست در مذاکرات نشکسته است.

فیروزی در دوحه است که سر آغاز یک تحول بعد از ۱۹ سال جنگ بدون نتیجه و شکست خورده ای امریکا در افغانستان خوانده می شود. اما این توافقنامه پاکستان محور طوری که انتظار می رفت، از همان آغاز چالش آفرین شد و بحث بر سر رهایی زندانیان از اعتبار آن کاست. این سبب شد تا مذاکرات میان حکومت و طالبان در حدود شش ماه به تعویق افتد و بالاخره در حدود یک ماه پیش مذاکرات بین الافغانی میان هیئت های تسهیل کننده حکومت و طالبان در دوحه آغاز شد. هر چند تا کنون در مورد اصول و طرز العمل مذاکرات توافق حاصل نشده و اما هر چه باشد، ما در آستانه مذاکرات بین الافغانی قرار داریم. چنان که چند روز پیش با ورود رئیس جمهور غنی به قطر، دوحه به مرکز گفت و گو های مهم و سرنوشت ساز دیپلوماتیک میان رهبران افغانستان و مقام های امریکایی و قطری و شماری کشور های اروپایی بدل شده است. چنان که رئیس جمهور غنی در دوحه با جنرال میلر و خلیل زاد و نخست وزیر قطر دیدار کرد. خلیل زاد در حاشیه گفت و گو های قطر بعد از دیدار با آقای غنی و طالبان با مقام های تاجکی و پاکستانی در کشور های شان ملاقات کرد. خلیل زاد را در سفر به پاکستان جنرال میلر فرمانده نیرو های امریکایی در افغانستان نیز همراهی می کرد و در اعلامیه ای دو طرفه از گفت و گو های بین الافغانی حمایت کردند و آن را یک فرصت تاریخی خواندند و تأکید کردند که نباید اشتباهات گذشته تکرار شود. شگفت آور این که این جاسوس دوگانه سی آی ای و آی اس آی در دیدار با قمر جاوید باجوه رئیس ستاد ارتش پاکستان، از تلاش های او در جهت پیشرفت گفت و گوهای صلح در افغانستان ستایش کرد. وی در حالی از وی ستایش کرده که پس

ترین کشور ها را در یک لحظه دچار دگرگونی می سازد. رسیدن به چنین نقطه ای به معنای از دست رفتن بسیاری فرصت ها است که دیگر شعار های پر زرق و برق میان تھی نه بازاری و نه خریداری دارد.

آشکار است که در این حالت چنان حوادث متضاد و متفاوت بهم گره محکم می خورند که گاهی غیث و ٹمین کردن آنها دشوار و حتا تشخیص و شناسایی آنها مشکل می شود. در آشفته بازار این نقطه بحرانی و در یک خم هزار پیچ آن چنان اوضاع درهم و برهم است و حوادث متضاد سیل آسا حضور بهم می رسانند که بر مصداق این شعر زیبای مرحوم فانی: «خدا گر پرده بردارد ز روی کار آدم ها - چه شادی ها خورد برهم چه بازی ها شود رسوا» هرگاه پرده از روی آن برداشته شود؛ راستی که چه شادی ها خورد برهم و چه بازی ها شود رسوا. از همین رو نقطه عطف را گره گاه حوادث نیز می خوانند که در واقع با گره خوردن حوادث و فشرده شدن آن همه چیز به نقطه انفجار می رسد. با تاسف که جامعه ما خواسته و یا ناخواسته چنین نقطه ای را دارد بار دیگر به آزمون می گیرد.

کم ترین بی توجهی به این نقطه شاید گناهی نابخشودنی باشد، زیرا جبران چنین بی توجهی امری ناممکن و هرگونه ندامت پس از حادثه گناه بزرگ تر تلقی می شود. این نقطه عطف نه تنها گره گاه حوادث؛ بلکه پرسشگاهی است که کارنامه های زمامداران و نیات اصلی آنان را آشکارا و سیمای آنان را عریان و مشت های شان را باز به نمایش میگذارد. این گره گاه بیرحمانه شخصیت و هویت زمامداران و سیاستگران را به نمایش می گذارد که به چه میزانی عاشقان قدرت و غلامان ثروت اند و چگونه خیلی قشنگ احساسات و آرزو های میلیون ها انسان را در قمار خواست های شخصی خود به قربانی گذاشته

اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و با انفاذ قانون اساسی سال ۱۳۶۶ خورشیدی جمهوریت سوم تاسیس شد. پس از آن هم سرنوشتی رژیم نجیب که به تاسیس «دولت اسلامی» انجامید و بعد از سرنوشتی طالبان «جمهوری اسلامی افغانستان» در کشور تاسیس شد که تا کنون ادامه دارد. نقطه عطف در معادله های انتی گرال و تفاضلی به نقطه ای گفته می شود که بر روی بلندترین نقطه یک خم قرار دارد که خمیدگی آن خم در آن نقطه تغییر جهت می دهد و یا به عبارت دیگر علامت مشتق دومیک تابع، قبل و بعد از نقطه عطفش بر روی تابع تغییر می کند. همان طوری که در علوم ریاضی نقطه عطف مهم و سرنوشت ساز برای یک طرح خوانده شده است. این موضوع در حوزه های دیگر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نیز کاربرد دارد که دلالت به نقطه بحرانی و سرنوشت ساز می کند. نقطه ای که با مرگ و زنده گی یک ملت پیوند خورده و گره گاه حوادث دشوار و گوناگون تاریخی است که یک کشور را از نقطه عطف تا آستانه یک گذار تاریخی متحول می سازد.

با تأسف که امروز افغانستان در نقطه عطفی قرار دارد و حوادث در آن چنان فشرده شده که تمامی شرایط برای یک گذار گویی آماده شده است. گاهی هم از نقطه عطف به عنوان گشایش گره گاهی به سوی گذار تعبیر کرده اند. نقطه عطف یعنی محل تقاطع حوادث متضاد که در زمان واحد در همان محل حضور بهم می رسانند. نقطه ای که زشتی ها و زیبایی ها را در یک چشم بهم زدن به تماشا می گذارد و فقر و بیکاری و راهزنی و راهگیری و کشتار و بیرحمی و خلاصه تمامی پلشتی ها آینه تمام نمای آن در عرصه های گوناگون چون؛ فساد مالی و اخلاقی را به تماشا می گذارد. در غماد شگفت

ادامه دارد

شماره مسلسل شصت و یکم

• چهارشنبه ۷ عقرب ۱۳۹۹

• ۱۱ ربیع الاول ۱۴۲۲

• ۲۸ October ۲۰۲۰



فرهنگی

نقش پیامبر بزرگوار اسلام در تأمین امنیت و صلح همگانی

عزیز الله طهماسی پیامبر بزرگوار ما، همچون خورشید فروزان در آسمان بشریت درخشید و نور حیات بخش خود را به سراسر جهان افشاند و تا قیام قیامت این نور پر درخشش، زوایای تاریک ظلمت کده ها را روشنایی می بخشد او و یاران مُونه اش چنان زیستند که در مقطع زمانی کوتاهی همه نسل ها را غرق در نور ساختند و با ارائه بهترین الگوی زندگی، راه حل هایی را برای رفع گرفتاری ها مشکلات بشر ارائه نمودند.

ظهور حضرت محمد (ص) و موفقیت های او در راستای تأمین صلح همگانی چنان شگفت آور است که نشان دادن نظیر آن در درازنای تاریخ، قدری دشوار است. در نظامی اجتماعی که پیامبر بزرگوار مان شکل داد و ترویج کرد می توان مثال های بسیار زیادی از کارکرد ها و اقدامات ایشان در خصوص تأمین صلح اجتماعی دید و برجسته ساخت. نظم و کار کرد های او چه در ایجاد رابطه و پیوند های مفید میان خود مسلمانان و چه در امر تأمین حسن همجواری و مراوده نیک میان مسلمانان و غیر مسلمانان، مثال و الگوی خوبی برای نسل های معاصر ما شمرده می شود و یک راهکار بی بدیل و اجتناب ناپذیر می باشد.

معاهده ای که پیامبر عزیز مان در آن دوران از یک سو با مشرکان مکه و از سوی دیگر با همدستان مشرکان یعنی یهودی ها و مسیحی ها امضاء کرد و فضای امن و آرامی که در مکه و مدینه و بطور کل در جزیرهٔ العرب بوجود آورد، باید مثال و مُونه خوبی برای تمامی انسان ها در تمامی عصر ها باشد. او در حالی که از یک سو میان مسلمانان مکه و مدینه، یعنی مهاجرین و انصار اعلان مواخات و برادری می کرد، از دیگر سو، با معاهده ای مدینه میان مسلمانان و یهودیان و مشرکان نیز به تأمین حق و عدالت پرداخت .

معاهده های مدینه یا پیمان همزیستی پیامبر اکرم به هدف گسترش صلح و برادری در مدینه و به منظور فراهم شدن بستر خوبی برای زندگی مسالمت آمیز میان مسیحیان، یهودیان و مشرکان که هر کدام دارای نژاد، دین و اندیشه های متفاوتی بودند، معاهده ای با آنان تصویب کرد و به امضاء رساند که بنام «منشور مدینه» یاد می شود. بدین طریق، رسول اکرم نشان داد که دسته ها و توده های ستیزه جو و سازش نا پذیر نیز می توانند با هم آشتی کنند و دشمنی ها را یک سره کنار بگذارند و به جای پروردن تخم کینه و نفرت و دشمنی در دل ها، بذر محبت و نوع دوستی و دگر پذیری بپاشند و با فکر آرام و آسوده در کنار هم زندگی کنند.

فشرده ای از مفاد منشور به مدینه

هر کس بدون هیچ نوع جبر و فشاری می تواند به دین و باور های دلخواهش عمل کند و تابع نظام فکری و فلسفی خود باشد. هر کس از حق زندگی، سیاحت، تشبث و داشتن ملک و ثروت برخوردار است و همهٔ مردم در استفاده از حق خود و دفاع از آن آزاد هستند، اما هیچ کس حق ندارد به مجرم و جنایت کار پناه دهد. طرفین معاهده مکلف و ملزم به همکاری با یکدیگر و دفاع از همدیگر می باشند.

رسول خدا این رفتار سازش پذیرانه را هم در خطبه حجة الوداع و هم در صلح حدیبیه خاطر نشان کرد و آن طور که خود رسول اکرم به پیمان ها و وعده هایش وفا دار ماند و پیوسته طرفدار صلح و آشتی بود، خانشینان او خلفای راشدین و اُمه دین نیز همواره خط مشی او را پی گرفتند و در جاهای که موفق به فتح آن می شدند هیچ آسیبی به معابد، کنیسه ها و کلیسا ها نمی رساندند، و هیچ نوع محدودیتی بر آزادی فکر و ایمان و اندیشه وضع نمی کردند.

در طول تاریخ، اقلیت های که در پناه و محافظت مسلمانان زندگی می کردند، فقط زمانی به وسعت و بزرگی حقوقی که بر آنان داده شده بود پی بردند که این حقوق شان توسط اشغال گران از آنان گرفته شد.

پس از خروج و عقب نشینی قوای سرخ شوروی از افغانستان در ۲۶ دلو ۱۳۵۸ و سپس سقوط رژیم کمونیستی نجیب در ۸ ثور ۱۳۷۱ که زمام امور به دست مجاهدین افتاد، سازمان مخوف استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی)، تمام طرح ها و پلان های شوم خود را روی دو محور عمده متمرکز ساخت:

الف: خلاء ایجاد شده از عقبش نشینی قوای سرخ را در افغانستان به عنوان یک دالان خلوت با همکاری های بی دریغ دولت مجاهدین که سال های متمادی میزبان آنان بودند،
ب : نکته دوم اینکه توقع داشتند تا دولت جدید مجاهدین بایستی تمام سیاست ها و برنامه های خود شان را در مطابقت با خواسته های عاجل استخبارات نظامی پاکستان، قبل از اینکه قاطبه ملت افغانستان فرصت مخالفت با کنفدریشن خواهی پاکستان را می یافتند، باید به صورت گرما گرم در اولین قدم معضله خط دیورند را به نفع میزبانان دیروزی خود شان حل می کردند و علی الفور از رادیوها

و تلویزیون ها اعلام می کردند که ما دیگر خط دیورند را که از نامش پیدا است به عنوان خط استعماری انگلیس باطل اعلام می کردند و سندی را هم در این رابطه می نوشتند و در پای آن با خط جلی امضاء می کردند و نشان انگشت و شصت کلان پاهای خود را می چسباندند. یک ساعت بعد با یک روز بعد باید بار دیگر دور هم جمع می شدند اعلام می کردند که ما رهبران مجاهدین افغانستان، کشور خود را به پاس مهمان نوازی های فوج پاکستان برای آن ها بخشیدیم وسند ملکیت و قبلاءه آن را نیز دو دستی خدمت رئیس استخبارات برحال پاکستان تقدیم می نمودند و این عمل سخاوتمندانه خوبی را برای پاکستانی ها تریک و تهنیت می گفتند و برای آخرین بار اتن ملی هم انجام می دادند و کار را یک سره می ساختند.

اما گردنندگان دولت مجاهدین از این کار ابا ورزیدند و تمام رشته های بافتگی فوج را به پنبه تبدیل کردند!!

سرن فوج پاکستان هم خود شان ناگزیر دانستند تا در برابر رهبران تنظیم ها و مردم افغانستان برنامه های دسیسه چینی، اختلاف افگنی، جوسازی، شایعه پراگنی، تنظیم جنگی، ناامنی، قتل، کشتار، ویرانی و به وسیله مزدوران خود راکت پرانی را راه اندازند.

وقتی در این رابطه از سعودی ها کمک طلبیدند، آن ها هم بشرطها و شروطها، به کار بستن برنامه های از قبل طراحی شده وهابی سازی، سلفی پروری و طالب آموزی را البته در سطح وسیعی پیشنهاد نمودند تا به صورت کوتاه مدت، میانه مدت و طولیل المدت در قلمرو پاکستان و افغانستان گسترش دهد و تمام امکانات مالی و اقتصادی این برنامه ها را نیز سعودی ها به عهده گرفتند و امور آموزش های تروریستی، انتحاری را نیز به دوش کزینل ها و جرنیل های کهنه کار متقاعد و با تجربه سازمان استخبارات نظامی پاکستان سپردند.

انحراف بخشیدن جوانان و نوجوانان کشور ما از اسلام ناب محمدی(ص) به سوی وهابیت، سلفیت، دیوبندیت و سفیانیت، با همکاری های دوامدار عوامل، اذناپ و مزدوران شان. بطور مثال، در ولایت کنر، تحت عنوان بازسازی و انجام کارهای خیریه، یک عده جوانان را جذب می کردند و در کنار هر مسجد یک یک مسجِد با تسهیلات و امکانات رفاهی بیشتری می ساختند و در آن مساجد تبلیغ وهابیت می کردند و جوانان را به مسلک خود شان دعوت می نمودند.

وقتی محاسن سفیدان و افراد مسن را می دیدی که مسلک انحرافی وهابیت را نمی پذیرفتند، در مساجد خامه کاری و فاقد هرگونه امکانات از قبیل فرش، و دستگاه های تبلیغتی مثل بلند گو، وسایل گرم کننده در زمستان و وسایل کولر و باد پکه در تابستان بودند و روی بوریا جماعت برگزار می کردند، اما جوانان ساده دل و بی تجربه شان که زیر بار افکار ضاله و انحرافی وهابیت رفته بودند، در مساجدی پخته کاری، با وسایل و امکانات مجهز با مرفوشات قالینی، بلندگوها، وسایل گرم کننده در زمستان و سرد کننده در تابستان، پشت سر ملاهای وهابی – سلفی نماز می خواندند.

که امروز نیز همان برنامه ها در نورستان و برخی از نقاط دیگر مرزی وجود دارد و از همان طریق نفوذ داعشیان در آن مناطق روز بروز بیشتر شده می رود.

دوستانی که در همین سال های اخیر به زیارت بیت الله شریف مشرف شده بودند، جوانان زیادی از اهالی کنر، نورستان و

ولسوالی های مرزی جلال آباد را در جمع شرطه های سعودی در مکه معظمه و مدینه منوره دیده و مشاهده کرده و با آنان هم صحبت شده بودند که با زبان دری و پشتو حرفه می زده و خود شان را نورستانی، کنری و جلال آبادی معرفی کرده و حاجی های افغانی را تحت تقییب و مراقبت های استخباراتی قرار می داده اند. البته منشاء همهه این برنامه های جاسوس پروری ها همان مساجد ضراری به شمار می روند که در کنار مساجد اهالی نورستان و سائر ولایات هم مرز پاکستان ساخته شده و از همان مساجد به صفت مدارس و آموزشگاه های وهابیکری، تروریستی، انتحاری و انفجاری و شستشوی مغزی جوانان بی خبر و بی تجربه تا کنون به منظور قتل و کشتار مردم مسلمان افغانستان استفاده کرده اند. ضمناً در اثر تلقین ها و استعیال برخی داروهای تخریری و روانگردان، آن تحمیق شدگان فریب خورده را به این باور نیز رسانده و حتی تجاریبی را نیز بالای شان عملاً انجام داده و طی برنامه های خاصی که داستان جالبی دارد، در بهشت های مصنوعی و فریبنده، آنان را با ادیه جات تحریک آمیز به آغوش نرم تنان مکار تربیت یافته در جاسوسخانه های ISI و در فضای بهشت گونه های مصنوعی به اجراء گذاشته و تلقینات کاذب روحی و روانی توأم با ریختن لذاذذ جنسی به وسیله همان حوریه های تعلیم یافته به کام شان، عملی کرده و آنان را به مرحله باور و یقین رسانده اند که اگر آنان خود شان را طبق برنامه های تعیین شده استخباراتی ISI به انتحار بکشند، هر کدام شان به لقاء ۷۲ تن از حوریه های بهشتی که فقط یک مُونه اش را در حالت نیمه خواب و نیمه بیداری شاهد بوده و از وجود آنان لذت برده اند، خواهند رسید.

بعلاوه اینکه برای هر کدام از این انتحاری ها یک عدد کلید چوبی طلایی رنگ دروازه بهشت و یک یک قطعه کارت منقش و رنگین مجوز ورود به بهشت را نیز به جیب شان می گذارند تا با اطمینان و یقین کامل پب هائی را به خود شان ببندند و به انفجار بکشند. یکی از دوستان می گفت: این ها چنان به تحمیق کننده می شوند که با انفجار دادن خویش هم کلید چوبی یا پلاستیکی طلایی رنگ در جیبش از بین می رود و هم تکت مجوز ورود به بهشتش با خود او یک جا به آتش کشیده می شود، پس با کدام مجوز و سند و با کدام کلید دروازه بهشت فرضی پسر ناخلف عبدالوهاب را باز و وارد بهشت خواهند شد؟

چه راست گفته است شاعر که: «تا احمق در جهان باشد، مقلس در فی ماند،!!» حالا هم شیطان پرستان استخباراتی پاکستان خون کثیف این جمعیت الحمقاء را برای خود شان به یک منبع درآمد پولی تبدیل کرده اند!!

اما آنچه که خیلی سوال برانگیز می نماید، سکوت علماء اعلام، دانشمندان عظام و روشنفکران چیز فهم مسلمان کشور ما است که چرا و روی کدام توجیهات شرعی در برابر این پدیده های شیطانی، نه احساس مسئولیت می کنند و نه اقدامات عملی و

تبلیغاتی و نه ادای دین در قبال دفاع از دین!! شاید هم بعضی ها چنین توجیه کنند که بالا رفتن اینهمه مفاسد نشانه اینست که زمانه کم کم به آخرش نزدیک شده و این گونه پدیده ها شاید از علائم آخرالزمان است و با کمال بی تفاوتی بگویند که یکی از علائم آن هم اینست که مفاسد و جنایات رو به گسترش

طرح دسایس شطانی پاکستان و عربستان در افغانستان

ع .ق . فدوسی

است، در آن ایام از طرف از طرف داعش پروران پاکستانی و سعودی وظیفه داشت تا بر سر باشندگان شهر کابل روز ده ها و صدها راکت سکر ساخت «آی اس آی» شلیک کند تا با این کار بتواند:

۱ – بورد و ساحه تخریب راکت های سکر-۲۰، سکر-۴۰ و سکر-۶۰ را تعیین نماید،



هم شهر کابل، پایتخت این کشور آسیب دیده را به یک ویرانه به اصطلاح جغد نشین مبدل گرداند،

۳ – اقتدار و اعتبار دولت نوشکیل مجاهدین را زیر سوال ببرد،

۴ – شهر کابل را جهت جابجائی دست آموزان پاکستانی خالی از سکنه بسازد،

۵ – دولت مجاهدین را به حدی زمینگیر سازد تا زمام قدرت را مزدوران اصلی و دست آموزان تریبه شده خودشان مثل طالبان بسپارند که این خواسته شان عملی شد و سرانجام بین ۸۰ تا ۹۰٪ خاک کشور را در زیر نقاب طالبان اشغال نظامی کردند.

۶ – در این مدت هرچه گیشان افتاد به تاراج بررند و هراتچه آثار فرهنگی و تاریخی در این کشور وجود داشت یا نابود ساختند و یا به کشورهای اروپائی قاچاق کردند و مجسمه های بودا را در بامیان به دست انهدام سپردند.

۷ – طالبان هم تمام اهالی ای را که در قلمرو متصرفات شان باقی مانده بودند به شکل بسیار توهین آمیزی تحقیر، تعذیب و سرکوب کردند.

۸ – در بسیاری از ولسوالی ها و کوهستانات مثل ولایت سرپل و هزاره جات بر مردم اخطار می دادند که شما باید مالیات و زکوات ۲۰ ساله زمین های تان را به خزانه طالبان بپردازید، زیرا تا کنون هرچه مالیه و زکوات پرداخته اید باطل بوده و باید به امارت اسلامی طالبانی از سر بپردازید.
۹ – تعداد کثیری از مردم را تحت عنوان کافر، مرتد، نامسلمان و غیره قتل عام کردند،

۱۰ – در عین حال در هر جائی که دست یافتند تصفیه های نژادی، قومی و زبانی راه انداختند و از اعمال هیچ جنایتی فروگزاری نکردند.

کشورهای غربی تحت نام نیروهای سازمان ملل در حالی با ادعای حمایت از مردم وارد منطقه شدند که نه تنها اقدامی در این زمینه صورت ندادند، بلکه خود به عامل کشتار هزاران انسان بی گناه مبدل شدند.

در کنار سلطه نظامی بر منطقه، اموری چون تجزیه کشورهای منطقه و نیز تبدیل آن به الگویی برای سایر کشورهای مورد نظر غرب در جهان و در نهایت نسل کشی مسلمانان هدف اصلی غرب از ایجاد بحران در مناطق جدا شده از یوگسلاوی و حضور نظامی در این کشورها بوده است.

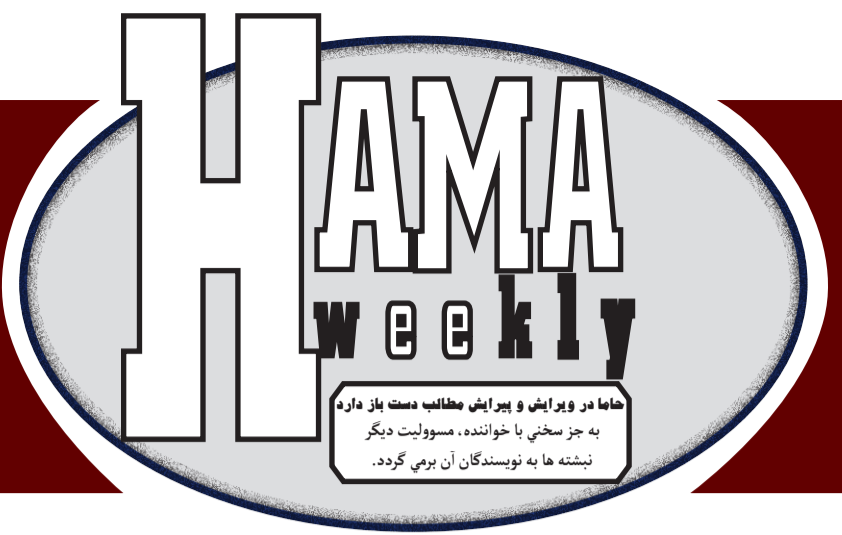
اکنون در سال ۲۰۱۲ در حالی جهان با مجموعه ای از بحران ها و چالش ها مواجهه است که بررسی سیاست ها و اقدامات غربی ها به ویژه آمریکا، نشانگر تلاش آنها برای تکرار حوادث اجرا شده در دهه ۹۰ در حوزه بالکان به ویژه در کشورهای است.

بررسی تحولات کشورهای اسلامی از جمله: افغانستان، پاکستان، ایران، عراق، سوریه، لبنان، یمن، عربستان، اردن، فلسطین، مصر، تونس، لیبی، سودان، مالی، نیجر، نیجریه، سومالی و ... نشان می دهد که غربی ها برآندند تا طرح تجزیه و کوچک سازی کشورهای اسلامی را اجرایی سازند، تا در کنار آن، نسل کشی مسلمانان را نیز به جد اجرا کنند.

پایان

صاحب امتیاز: حرکت اسلامی متحد افغانستان
 مدیر مسول: غلام علی صارم
 سر دبیر: محمد عیسی سروش
 گزارشگران: حامدا
 گروه نویسندگان: عزیزالله طهماسی، انجینیرمحمدعسکر فلاح،
 فرهاد محض یار
 طراح: محمدشفیع علیزاده
 نشانی:
 کارته سه، کوچه مقابل ناحیه شش شاروالی، دست راست خانه سوم
 نشانی برقی: info@uaimp.com
 Web: www.uaimp.com

«الْخَلْقُ الْكَلْبُ وَجَادَةٌ»
 خوش اخلاقی عبادت است.
 «امام حسین علیه السلام»



زندگی نامه

شهید فرمانده شهید سید علی آقا

فرمانده شهید سید علی آقا فرزند: سید عیسی دریک فایل متدین و علم پرور چشم به جهان گشود نژاد استید زمان شان در فزاکبری آموزه دینی



دینی- علمی و سیاسی توجیه خاسی داشتند و با سپری شدن هر
 روز بر شخصیت علمی بخصوص ابعاد سیاسی شان افزوده
 می گردید که او را- از اکثریت بهم کلاسی های شان متمیز
 می ساخت فرمانده شهید بر اساس رسالت و مسوولیت اسلامی
 و انسانی که داشتند بعد از کودتای ۲۸ تیر سال ۱۳۵۷
 به صفوف مجاهدین و رزمندگان حرکت اسلامی افغانستان
 پیوسته و بعد از سپری شدن مدتی بحیث مسؤل نظامی پایگاه

۱۳۳ حضرت ابو الفتح (ع) و لدیالی خوابه عمری ولایت غزنی توظیف شدند. فرمانده شهید سید علی آقا که یک فرمانده دلوز و مهربان بودند
 و با دعاها و سهرود های خوب انقلابی شان مجاهدین را تشویق و یاری نمودند. فرمانده شهید سید علی آقا تاریخ ۶ میزان سال ۱۳۶۷ توسط گروه
 خائنین جاینگار و مخالفین قسم خورده بار شهادت رسیدند.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

خدای مهربانم دلم رابه تو میسارم

تا از عمیق جانم بزادانی حرچه حائل است بین من و خودت حرچه مرادور میکند ز تو،
 همه آنچه از نیست و نواقصم در من است را از من بگیر، و بخشای بر من از عشق و
 الطاف بی پایان خودت، چنان همیشه که بشیوه ایی مرا بساز از بند حرچه غیر خوبی
 و نیکی در وجودم هست و پر کن خالی درونم را با عشق ناب الهی خود که جز این توانم
 نیک بانم و مهربانم
 مهربانم خزان سگر که در کنار من هستی و قرار و آرام دل های بیقرارانم جز تو چه جویم و جز
 تو که در خواستیم که همه تویی و جز تو همه هیچ، خداوند... خطایانم را قرین رحمت و مهربانی
 است بفرما و ما را در ادامه راهمان تنها گذار که یک خطی تویی و بی دنیا هست...

آن شب سکوت خلوت غار حرا شکست
 با آن شکست، قامت لات و عزا شکست
 آمد به گوش ختم رسولان ندا بخوان
 مهر سکوت لعل بشر زان ندا شکست
 با خواندن نخوانده الفبا طلسم جهل
 در سرزمین رکن و مقام عصا شکست
 آدم به باغ خلد خدا را سپاس گفت
 تا سد ظلم و فقر به ام القرا شکست
 نوح نبی به ساحل رحمت رسید و خورد
 توفان به پاس حرمت خیرالهورا شکست
 بر تخت گل نشست در آتش خلیل حق
 تا ختم الانبیا گل لبخند را شکست
 عیسی مسیح مهر نبوت به او سپرد
 زیرا که نیست دین ورا تا جزا شکست
 آمد برون زغار حرا میر کائنات
 آن سان که جام خنده باد صبا شکست
 در خانه رفت و دید خدیجه که می دهد
 از بوی خویش مشک غزال ختا شکست
 بر دور خویش کهنه گلیم گرفت و خفت
 آمد ندا که داد به خوابش ندا شکست
 یا «ایها المدثر» ش آمد به گوش و گفت
 باید که سد درد ز هر بینوا شکست
 قانون مرگ زنده به گوران به گورکن
 کز مرگ دختران نرسد بر بقا شکست
 آماده بهر گفتن تکبیر کن بلال
 چون می دهد به معرکه خصم دغا شکست
 اینک به خلق دعوت خود آشکار کن
 هرگز نمی خورد به جهان دین ما شکست
 بر خیز و بت شکن که علی دستیار توست
 کز بت نمی خورد علی مرتضی شکست
 طعن ابی لهب نکند رنجه خاطرت
 کو می خورد ز آیه «تبت یدا» شکست
 «ژولیده» گفت از اثر وحی ذات حق
 آن شب سکوت خلوت غار حرا شکست
 آیه در آیه به تدریج به معراج درآ
 ژولیده پیشاپوری